

چون یحیی در زندان، وصف کارهای مسیح را شنید، شاگردان خود را نزد وی فرستاد 3 تا پرسند: «آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟» 4 «عیسی در پاسخ گفت: «بروید و آنچه می‌بینید و می‌شنوید به یحیی بازگویید، که 5 کوران بی‌نا می‌شوند، لنگان راه می‌روند، جذامیان پاک می‌گردند، کران شنوا می‌شوند، مردگان زنده می‌گردند و به فقیران بشارت داده می‌شود» 6. خوشا به حال کسی که به سبب من نلغزد 7 «چون شاگردان یحیی می‌رفتند، عیسی درباره یحیی سخن آغاز کرد و به جماعت گفت: «برای دیدن چه چیز به بیابان رفتید؟ برای دیدن نی‌ای که از باد در جنبش است؟ 18 اگر نه، پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن مردی که جامه‌ای لطیف در بر دارد؟ آنان که جامه‌های لطیف در بر می‌کنند در کاخهای پادشاهانند 9. پس برای دیدن چه رفتید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم کسی که از پیامبر نیز برتر است 10. زیرا او همان است که درباره‌اش نوشته شده: «اینک پیام‌آور خود را پیشاپیش تو می‌فرستم، که راهت را پیش رویت مهیا خواهد کرد. 11 آمین، به شما می‌گویم، که بزرگتر از یحییای تعمیددهنده از مادر زاده نشده است، اما کوچکترین در پادشاهی آسمان از او بزرگتر است.



پیتر در کلیسای کودکان دعا کردن را یاد گرفت. در همین درس پیتر آموخت که خدا دعاها را اجابت می‌کند. اندکی پس از آن، پیتر توانست دعا کردن را آزمایش کند. سگ پیتر خیلی مریض بود. سگ تومور داشت و دامپزشک گفت که عمل جراحی بسیار گرانی لازم است اما نتیجه آن نامشخص خواهد بود. مادر پیتر نمی‌خواست این خطر را بپذیرد که سگ را زیر چاقو بگذارد، وقتی معلوم نبود، مفید است یا نه. و سپس پیتر دوباره به کلیسای کودکان خود و به جمله معروف پدربزرگش فکر کرد: «اکنون تنها چیزی که کمک می‌کند دعا است!» پس پیتر با تمام وجودش دعا کرد. وقتی سگ خوب نشد، فکر کرد که دعا را درست نخوانده. بنابراین او به کلیسای کودکان بازگشت و از معلمش خواست که به او نشان دهد کدام مرحله ی دعا اشتباه است. در همان زمان، از معلم خود خواست که برای سگ دعا کند. معلم با حوصله به پیتر توضیح داد که در هنگام دعا هیچ اشتباهی مرتکب نشده بود. او همچنین با تمام کلاس برای سگ پیتر دعا کرد. با وجود این چیزی که بر پیتر تاثیر گذاشت، توضیح بعدی معلم بود: او برای کل کلاس توضیح داد که خدا همه دعاها را اجابت می‌کند اما گاهی نه طبق انتظار ما. با این حال خدا ما را دوست دارد حتی اگر دعاها را آنطور که ما می‌خواهیم اجابت نکند. بنابراین پیتر به خانه رفت و در مورد آن جمله معلم فکر کرد: «اگر معلوم نیست سگ خوب می‌شود یا نه، دعا شبیه عمل دامپزشکی است چون نتیجه آن نامشخص است.» از خود پرسید: «اصلاً برای چه دلیل باید دعا کند؟» و نیز فکر کرد: «آیا این خدا که کارش خیلی کم دیده می‌شود حتی وجود دارد؟» نگرانی پیتر برای ما شناخته شده است. سوال پیتر خیلی گسترده است. به عنوان مثال هلموت اشمیت صدراعظم سابق فدرال در مصاحبه ای گفت: «شما دیگر نیازی به پرستش خدایی ندارید که آشوبتس را مجاز کرده بود.» مانند هلموت اشمیت، اکثر افرادی که در مرز بین ایمان و بی‌ایمانی قرار دارند، با این سؤال سرو کار دارند: «ایمان چگونه کار می‌کند و مزایای ایمان به خدا چیست؟»

جالب اینجاست که پیامبرهای مقدس خدا نیز همین سوال را داشتند. یحیی آخرین پیامبر عهد عتیق بود و او نیز با چنین سؤالی دست به گریبان بود. اما ابتدا، بیایید ببینیم که چگونه این اتفاق افتاده بود. حتی قبل از تولد او، برای والدین یحیی مشخص بود که او به چیزهای بزرگی مقرر شده بود. و بنابراین والدینش با مطالعه کتاب مقدس و حضور در معبد او را برای این کار ویژه آماده می‌کردند. در نهایت، همه اینها برای او کافی نبود. او خدا را در خلوت می‌جست و خودش را از آنچه که در آنجا پیدا می‌شد تغذیه می‌کرد. او بدنش را با ملخ و عسل تغذیه می‌کرد. او احتمالاً زمانی زیادی در آنجا مانده بود، زیرا می‌دانیم که در صحرا یک کت از موی شتر برای خود ساخته بود. در این زمان بود که یحیی متوجه شد که او پیشرو مسیح است. چیزی که او را آزار می‌داد این بود که مردم با نادیده گرفتن قانون خدا از این مسیح دور شده بودند. چیزی که او را بیش از همه آزار می‌داد این بود که آنها از نظر ظاهری مطابق با آداب و رسوم بودند در حالی که مخفیانه هر کاری را که می‌خواستند انجام می‌دادند. در دلش اشتیاق داشت که این چیزها ی ناپاک را حل کند. و از این رو اعلام کرد که مردم باید توبه کنند و از راه بد خود برگردند. صدا می‌کرد "هم‌اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد!" پیام یحیی مردم را تحت تاثیر قرار داد. مردم از طبقات اجتماعی متفاوت برای شنیدن پیام او آمده بودند. این پیام دلها ی آنها را تحت تاثیر قرار داد. آنها متوجه

شدند که از خواست خدا دور بودند. در اوج کار موعظه یحیی، لحظه ای فرا رسید که عیسی آمد. اما نه آنطور که یحیی انتظار داشت. به نظر یحیی، قرار بود که عیسی در نهایت همه چیزهایی را که اشتباه بود، پاک و صاف کند. اما عیسی مانند دیگران خود را تحت غسل تعمید گناهکاران قرار داد. با این حال، چیزی که یحیی را قانع کرد، سخنان صریح خدا بود که صدا کرد: "این پسر عزیز من است که از او خشنود هستیم، شما باید او را بشنوید!" برای یحیی، این سخنان تأییدی بر تمام کارهایی بود که او قبلاً انجام داده بود - آمادگی طولانی در کنار پدرش، زمانی که در صحرا گذراند و موعظه کنونی او برای آن عیسی بود. با شنیدن این سخنان از بهشت، همه تردیدهایش از بین رفت و بدون شک دانست که همین مسیح موعود است. و با این حال همه چیز متفاوت از آنچه یحیی انتظار داشت رقم خورد. صدای بهشت دوباره فروکش کرد. عیسی بلافاصله تمام بی عدالتی را از جهان حذف نکرد. شرایط در خانواده سلطنتی خیلی بد بود و یحیی از آن انتقاد کرد. سپس او را به زندان سرد انداختند و در آنجا تردیدهای یحیی دوباره به جلو آمدند. به نظر می‌رسد که بی عدالتی در زندگی یحیی و در کل جهان به چشم می‌خورد. یحیی فکر کرد: "آیا ممکن است همه اینها درست باشد؟ آیا عیسی واقعاً خدا در میان ماست؟ و اگر چنین است، چرا او کاری بیشتر انجام نمی‌دهد؟" از زندان پیامی فرستاد که قرار بود، عیسی را مورد چالش قرار دهد تا خودش را آشکار کند: "آیا تو همانی که می‌بایست بیاید، یا منتظر دیگری باشیم؟" پاسخی که عیسی می‌دهد نقل قولی مستقیم از عهد عتیق است و می‌گوید: «نابینایان می‌بینند، جذامیان پاک می‌شوند، عزاداران تسلی می‌یابند. و خوشا به حال کسی که از پیام من عصبانی نباشد.» پاسخی که عیسی به یحیی می‌دهد فقط نقل قولی از عهد عتیق است پس عیسی چیز جدیدی به او نگفت یحیی باید تنها چشم و گوشش را باز می‌کرد تا بتواند دوباره آنچه را که قبلاً در عهد عتیق پیش گویی شده بود، مشاهده کند. عیسی در ادامه به اطرافیانش می‌گوید: مردمی که به دنبال یحیی می‌گشتند، چه انتظاری داشتند. «در صحرا به دنبال چه چیزی یا چه کسی بودند؟» کسی که آنها را مجذوب کند؟ کسی که بتواند آنها را تحسین کند؟ یک مرد ثروتمند؟ حتی یک پیامبر؟ و سپس عیسی بیشتر توضیح داد.

یحیی حتی بیشتر از یک پیامبر بود. او پیشرو خدا بود. او بزرگترین فرزند انسان بود. و سپس عیسی ادامه داد: "و با این حال کوچکترین فرد در ملکوت آسمان است." بنابراین عیسی نه تنها منحصر به فرد بودن یحیی، بلکه استثنایی بودن پیامش را به طور کلی توضیح داد. هر کاری که یحیی با موعظه ی توبه انجام داده بود درست بود. و با این حال کافی نبود. زیرا باید، همانطور که عیسی به نیکودیموس گفت باشد: «ما باید تولد تازه داشته باشیم». به نظر می‌رسد که شک و تردید بخشی از وجود ما انسان هاست. عیسی نیز می‌دانست که یحیی شک داشت. اما خداوند خود را با مدرک بشری به ما نشان نمی‌دهد. باید تردیدها را تحمل کنیم. خدا پیروز خواهد شد. اما هر کس که منتظر است که خدا همین امروز آن کار را انجام دهد در اشتباه است. جامعه یهودی هنوز منتظر چنین مسیحی است که پیروز شود و همه بی عدالتی‌ها را از بین ببرد. عیسی به یحیی گفت که باید آنچه را که قبلاً دید ببیند. او فقط باید آن را با چشم‌های دیگر ببیند. با چشم ایمان! ملکوت خدا همین جاست! «فقط با چیزی که شما در مورد آن فکر می‌کنید سازگار نیست!» عیسی آرام و نامحسوس می‌آید. به مرد نابینا بنیایی داده می‌شود، جذامی می‌تواند معنی پاک بودن را بفهمد، عزادار می‌تواند بفهمد که کسی از مرگ قوی تر است. وقتی عیسی می‌گوید: «خوشا به حال کسی که از من رنجیده نشود!» به نظر می‌رسد که می‌داند همه کارش را قبول نخواهند کرد. عیسی می‌خواهد ما را به عنوان یک جامعه مسیحیت دعوت کند تا گوش‌ها و چشمانمان را باز کنیم. ما در آنجا چه می‌بینیم؟ ما از عیسی چه انتظاری داریم؟ اگر انتظار داریم عیسی در حل مشکلات مؤثر باشد، در جای اشتباهی هستیم. سوال اصلی Advent این نیست که ما چه انتظاری داریم، بلکه این است که چه کسی را انتظار داریم. و سوال این است: "کسی که قرار است بیاید کیست؟" کسی که قرار است بیاید فقط کسی نیست که همه مشکلات جهان را حل کند... و حتی اگر او این کار را می‌کند، ما باز هم به او ایمان نمی‌آوریم. خدایی که بتوانیم از آن استفاده کنیم، خدا نخواهد بود، بلکه فقط امتداد آرزوهای خودمان خواهد بود. خدا می‌آید. و از طریق عیسی، پادشاهی خدا در این جهان طلوع کرده است. یحیی در این مورد متقاعد شده بود. اما وقتی که این عیسی می‌آید، خطری وجود دارد که خود او از طریق گناه دیگران تحت ظلم قرار بگیرد به طوری که حتی دوستانش نیز از او ناامید شوند. و از این رو شاگردانش قطعاً در روز مصلوب شدن او از خود پرسیدند: «آیا این تبری است که بر درخت گذاشته می‌شود تا شرارت را از بین ببرد؟» و با این حال بعداً آنها دقیقاً از طریق صلیب قانع شدند که خدا مردم را دوست دارد. او سعی نمی‌کند بدهکاران را نابود کند زیرا این باعث سقوط همه ما می‌شود. نه، او در سکوت به سوی بدبخت‌ترین‌ها قدم بر می‌دارد. او مردم را آنطور که هستند رها نمی‌کند، بلکه با فدا کردن خود آنها را به دست می‌آورد. مسلماً این یک راه عجیب برای نجات بشر است. آیا یحیی تشخیص داد که این زبان خداست؟ آیا ما تشخیص می‌دهیم که این زبان خداست؟ آرزو و درخواست عیسی از همه ما این است که چشم و گوش ما به این فصل ظهور باز باشد: پیتربا سگ بیمار، بسیاری از مردمی که از خود و از خدا ناامید هستند و ما که اجازه دادیم سومین شمع ظهور امروز روشن شود. آمین